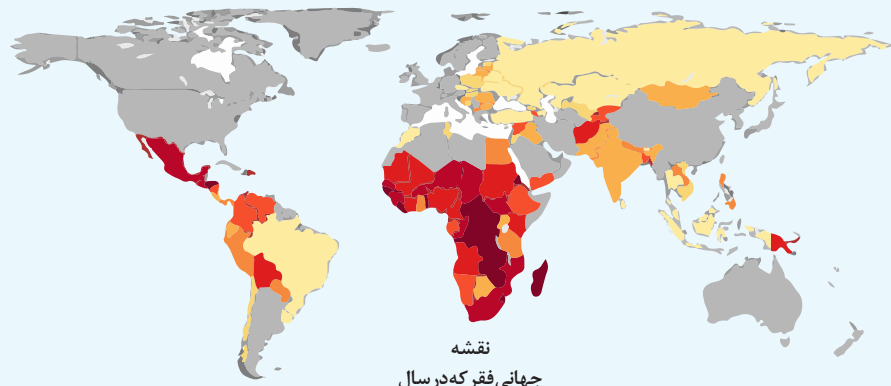


متوسط هزینه ناخالص سالانه خوراکی ها و آشامیدنی های یک خانوار ایرانی است. در واقع بر اساس این آمار یک خانواده ماهیانه ۶۹۰۰۰ هزار تومان برای خرید خوراکی و آشامیدنی صرف کرده اند. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۲۳۶ درصد است که این رقم در سال گذشته بیشتر بوده و عدد ۲۴۶ را نشان می دهد.



نقشه

جهانی فقر که در سال ۲۰۱۵ توسط بانک جهانی تهیه شد. رنگ های قرمز تیره در این نقشه نشان دهنده خط فقر شدید و رنگ های قرمز روشن نشان دهنده کشورهایایی است که در آن خط فقر به صورت نسبی است. معضل فقر در کشورهایایی که بارنگ کم روشن مشخص شده اند کمتر است. رنگ طوسی در این نقشه کشورهایایی را نشان می دهد که به دلیل عدم آرایه آمار دقیق در رابطه با خط فقر اطلاعات شان در بانک جهانی ثبت نشده است که ایران نیز جزو این کشورهاست.



متوسط هزینه ناخالص سالانه مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت های یک خانوار ایرانی برآورد شده است. در این آمار سهم مستاجران مشخص شده و آنهایی که صاحب خانه بوده اند به جمع کل هزینه مسکن اضافه شده اند. یعنی ماهیانه یک میلیون تومان به جیب اجاره نشین ها فروخته است. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۳۵ درصد برآورد شده که این رقم در سال گذشته ۳۳٫۴ را نشان می دهد و نشان دهنده افزایش نرخ اجاره بها در کشور است.



متوسط هزینه ناخالص سالانه بهداشت و درمان یک خانوار ایرانی است. این رقم نشان می دهد ماهیانه ۱۶۶ هزار تومان از درآمد یک خانوار صرف خدمات درمانی و بهداشتی می شود. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۵٫۸ درصد بوده که این رقم در سال گذشته ۵٫۸ بوده است و نشان می دهد که در این حوزه هزینه های سال ۹۳ و ۹۴ تغییری نداشته اند.



متوسط هزینه ناخالص سالانه یک خانوار و مقایسه در صد توزیع هزینه هادر سال های ۹۳ و ۹۴

متوسط هزینه ناخالص سالانه تحصیل یک خانوار ایرانی است. این رقم نشان می دهد ماهیانه ۵۴ هزار تومان از درآمد یک خانوار صرف تحصیل و آموزش می شود. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۵۸ درصد بوده که این رقم در سال های ۹۳ و ۹۴ نیز برابر با ۱٫۹ درصد است که مانند بخش خدمات بهداشتی و درمانی نشان دهنده ثبات هزینه در سال های متوالی است.

متوسط هزینه ناخالص سالانه حمل و نقل یک خانوار ایرانی است. تعداد زیادی از مردم برای رفت و آمد تاکسی، مترو و اتوبوس استفاده می کنند و این رقم نشان می دهد ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان از درآمد یک خانوار به سیستم حمل و نقل اختصاص داده می شود. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۱۰٫۲ درصد بوده که این رقم در سال گذشته ۱۰٫۴ بوده است و نشان می دهد که هزینه سیستم حمل و نقل در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳ افزایش داشته است.



متوسط هزینه ناخالص سالانه پوشاک و کفش یک خانوار ایرانی است. به تعبیری دیگر یعنی یک خانواده ماهیانه ۱۲۵ هزار تومان برای خرید پوشاک و کفش صرف کرده اند. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۴٫۵ درصد است که در سال گذشته سهم هزینه هایی که مردم برای خرید پوشاک و کفش صرف کرده بودند بیشتر بوده و رقم ۴٫۶ را نشان می دهد.

متوسط هزینه ناخالص سالانه پوشاک و کفش یک خانوار ایرانی است. به تعبیری دیگر یعنی یک خانواده ماهیانه ۱۲۵ هزار تومان برای خرید پوشاک و کفش صرف کرده اند. سهم این مبلغ از هزینه های سالانه ۴٫۵ درصد است که در سال گذشته سهم هزینه هایی که مردم برای خرید پوشاک و کفش صرف کرده بودند بیشتر بوده و رقم ۴٫۶ را نشان می دهد.

آیا درآمدها کفاف هزینه زندگی را می دهند؟

زیر و روی خط فقر

بهنام مقدسی | روزنامه نگار

خانوارهایی که با اعلام نرخ ۱۲٫۲ درصدی بیکاری در کشور تکلیفشان را سخت تر کرده، افتاده، به این معنی که تعداد زیادی از خانواده های ایرانی تحت تکفل یک نان آور هستند. ششکافی که در آخرین گزارش های مرکز آمار و بانک مرکزی حکایت از دستمزد ۸۰۰ هزار تومانی مشمولان قانون کار دارد. در واقع حالا که هزینه های ناخالص خانوارها حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده هیچ منظقی نمی تواند تکلیف زندگی ۱۲ میلیون و نیم میلیون نفر کاری را که تنها منبع درآمدشان همین حقوق کاری است، بسنجند، به علوی که حتی

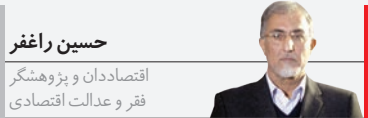
و درمانی صرفه جویی کنند. باسماهایی در نظام اقتصادی کشور و به تبع بازار کار چنان زهر خود را ریخته که بسیاری از خانواده های ایرانی تاوان آن را پس می دهند.
آیا مردم به خط فقر رسیده اند؟
درست مثل قطعه های یک پازل، جیب مردم هم به وضع فروش نفت، تحریم ها و تعدیل قیمت ها وابسته است. با این حال وضع اقتصادی خانوارهای ایرانی که برای گذران زندگی شان مجبور به صرفه جویی شده اند باعث شده هیچ رضایتی از زندگی مالی شان نداشته باشند. با این تفاسیر از آن جایی که خط فقر در کشور به دلیل دارا بودن متغیرها و فاکتورهای متفاوت به صورت دقیق تعریف نشده، تعداد زیادی از مردم به دلیل از دست دادن قدرت خرید، خودشان را خانواده هایی زیر خط فقر می دانند. اما در تعریف جهانی، خط فقر یا استانه فقر حداقل درآمدی است که برای زندگی در یک کشور خاص در نظر گرفته می شود و هزینه کل و درآمد کل نیز دو شاخص بسیار مهم این محاسبه هستند. اگرچه خط فقر نیز دارای انواع گوناگون است اما کلیات این مبحث به کسانی اشاره دارد که حتی قادر به فراهم کردن نیازهای اساسی سلامت جسم و تغذیه مناسب نیز نیستند.

مورد بررسی قرار داده که هزینه ها و درآمدهای شان متفاوت است. دخانیات، هزینه های تفریحی و هزینه اجاره مسکن که بین صاحب خانه ها و مستاجران و همچنین شهرهای مختلف کشور متغیر است. از مواردی است که به صورت جزئی تر این داده های آماری را بالا و پایین می کند. اگرچه همه این موارد به تفکیک در جدول آمار سال ۹۴ مورد ارزیابی قرار گرفته اما زبان ساده تر این آمارهای رسمی در مقایسه با واقعیتی که جامعه را به شدت با شکاف بین درآمدها و هزینه ها روبه رو کرده یک چیز را نشان می دهد: «آخر هر ماه درصد زیادی از خانواده ها پول کم می آورند.»
به عقیده کارشناسان اقتصادی در سال های اخیر پیشی گرفتن تورم از درآمدها و پایین بودن سطح دستمزد ها یکی از مهم ترین دلایلی است که سفره مردم را تنگ تر کرده است. در گزارش های رسمی که مرکز آمار و بانک مرکزی منتشر کرده اند، مشخص شده که از سال ۸۵ تا ۹۴، خانوارهای ایرانی در مصرف پوشاک، درمان، مواد پروتئینی، لبنی، حتی میوه و مواد نشاسته ای مانند برنج و نان صرفه جویی کرده اند.

برداشت اول
«ماژیک» جزو اقلام و هزینه های ضروری برای طلافروشی هاست؛ آنها هر روز باید قیمت قبلی را پاک کنند و نرخ جدید را روی تابلوها و اتیکت های شان بنویسند! در واقع جزئی ترین هزینه ای که این روزها به جیب صاحبان این مشاغل رفته همین ماژیک است و گر نه عدد و رقم های روی تابلوی اعلاناتشان شبیه فیش های حقوقی، نجومی شده است. از دیگر سسو در یک ماه گذشته گوشت گران تر شد، دلار و طلا سیر صعودی داشتند و میوه های دستچین شده ریال به ریال بالا رفتند. اتفاقی که سسوال مهمی را طرح می کند: «با نوسان هر روزه قیمت کالا هایی که برخی های شان جزو اقلام ضروری زندگی هستند، ما هر ماه چند پول کم می آوریم؟»
برداشت دوم
آمارهای رسمی بانک مرکزی می گوید سال ۹۴ هزینه متوسط ماهانه یک خانوار در ایران ۳ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان و درآمد ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بوده است. با این تعریف ۵۰ هزار تومان هم سود کرده ایم! اما هزینه و درآمدهایی که از این جامعه آمار ی به دست آمده چندان ایده آل به نظر نمی رسد، چرا که این حساب و کتاب های آماری خانوار هایی را

با این تعریف اما از سال ۸۶ به بعد آمار رسمی در رابطه با تعداد افراد زیر خط فقر کشور و همچنین رقم تعیین کننده آن اعلام نشده است. اگر چه در این وقفه ۹ ساله از توقف اعلام خط فقر، کارشناسان زیادی خط فقر را با توجه به نرخ تورم و برآورد آمارهای هزینه و درآمد خانوارها ارقامی بیش از ۲ میلیون و حتی در مرز ۳ میلیون تخمین زدند. اما در آخرین گزارش ها مرکز پژوهش های مجلس در گزارش های با استناد به این که مراجع غیر رسمی خط فقر در سال ۹۵ را برآورد کرده اند، این رقم را یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام کرد.
رقمی که باز هم در چرخه حساب و کتاب های ۱۳ و نیم میلیون کارگر با درآمدی معادل ۸۰۰ هزار تومان و هزینه هایی در مرز ۳ میلیون تومان سوالی پیچیده را در آذهان مردم طرح می کند؛ آیا ما با احتساب همین دودوتا چهار تاهایی که در آخرین آمارهای رسمی و غیر رسمی اعلام شده است، زیر خط فقر هستیم؟
امروز صفحه «یک پرسش چند پاسخ» در رابطه با شکاف بین درآمدها و هزینه های زندگی اقتشار مختلف جامعه در گفت و گو با کارشناسان اقتصادی به این پرسش پاسخ می دهد.

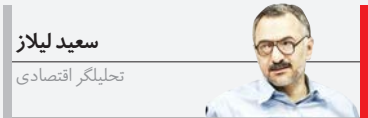
راه حل خروج از خط فقر



حسین راغفر اقتصاددان و پژوهشگر فقر و عدالت اقتصادی

خط فقر در واقع رابطهای است که به کمک آن می توانیم خانوارها را از یکدیگر تفکیک کنیم. خانوارهایی که دچار محرومیت هایی هستند که حتی سلامت شان نیز به خطر افتاده است. با این تعریف باید گفت کشورهای مختلف دنیا خروج از فقر را در دستور کار شان قرار داده اند و خط فقر تنها یک تعریف برای تفکیک خانوارهای مختلف یک جامعه است.
فقر چالش مهمی برای همه کشورهای دنیا است در کشور ما نیز مناسفانه دولت های مختلف از اعلام خط فقر خودداری کرده اند. البته یکی از اصلی ترین دلایل این امر این است که افزایش فقر نشانه شکست دولتها و کاهش فقر نشانه موفقیت دولت ها خواهد بود. با این حال، سیاست های اقتصادی که به خصوص بعد از جنگ تحمیلی عراق با ایران در کشور اتخاذ شد و همچنین فساد های گسترده ای که در دولت نهم و دهم پیش آمد، فقر را در کشور افزایش داد. اتفاقی که چنان در کشور ریشه دوانده که حتی با تغییر دولت نیز همچنان دامنگیر کشور است و روند افزایشی را پشت سر می گذارد. بنابراین ریشه اصلی فقر را باید در سیاست های اصلی دولتها بررسی کرد.
هر چند خط فقر یک مسأله عمومی است و در همه جای دنیا به خصوص کشورهای جهان سوم یا در حال

۱۱ درصد از مردم ایران زیر خط فقر مطلق هستند



سعید لیلیاز تحلیلگر اقتصادی

در نظر گرفته شود. افرادی که زیر خط فقر مطلق قرار دارند، توانایی تأمین حداقل نیازهای اساسی خود را ندارند و به طور مطلق فقیر محسوب می شوند. خط فقر نسبی عموماً به صورت درصد معینی از آمار توزیع درآمد یا هزینه جامعه در نظر گرفته می شود و افرادی که درآمد یا هزینه آنها پایین تر از این استانه قرار می گیرد، فقیر محسوب می شوند. افرادی که زیر این خط فقر قرار می گیرند، فقیر مطلق نیستند، بلکه در مقایسه با سایر افراد جامعه که از این محاسبه عبور کرده اند، فقیر به حساب می آیند.
با این حال، فرمول به دست آوردن خط فقر در وزارت راه موجود است اما به طور کلی کسانی که حداقل معیشت روزانه خوراک را به دست نیاروند در زمره خط فقر مطلق قرار می گیرند و کسانی که برای اداره زندگی شان از نظر مالی به تنگنا می افتند، دچار فقر نسبی شده اند.
خط فقر و تعیین میزان آن در کشور یک موضوع بسیار چالش برانگیز است. این پدیده ابعاد گسترده ای دارد که اگر چه در رابطه با یک خانوار تعریف می شود اما درآمدها و هزینه های این خانوار به اقتصاد کل کشور وابسته است. در واقع می توان به این موضوع نیز اشاره کرد که اگر در حال حاضر تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران ۴۵۰ هزار میلیارد دلار است اما در ایالات متحده آمریکا این رقم بر اساس برابری قدرت خرید (Purchasing power parity) ایران است. این تفاوت باعث می شود که تولید

توسعه وجود دارد اما راهکارها و سیاست های زیادی برای خروج از این مرز نیز وجود دارد که هر دولتی باید به آنها توجه کند. اما اتفاق ساده ای که در برابر همه پیچیدگی های محاسباتی خط فقر و تعیین میزان درآمد و هزینه های ناخالصی خانوار های ایرانی وجود دارد، راه حل ساده خروج از فقر است. در واقع راه حل خروج از تله فقر کاملاً روشن است. مؤثر ترین راه حل برای مبارزه با فقر، ایجاد شغل و اشتغالزایی است. در واقع باید گفت به جای این که منابع زیادی اتلاف شوند و فرآیندهایی مثل پرداخت یارانه در کشور به کمک مردم بیاید باید راه حلی منطقی تر را در پیش گرفت. به این معنی که شاید یارانه تنها باید به گروهی تعلق می گرفت که توانایی انجام کار را ندارند، در غیر این صورت یارانه باید صرف اموری برای خلق شغل و ایجاد فرصت های شغلی شوند. از این طریق افراد زیادی وارد بازار کار می شوند و با اتکا به توان و تلاش خودشان می توانند نیازهای شان را رفع کنند، نه این که وابسته به سیاست های حمایتی باشند. چنانچه امروزه ما مبتنی بودن به این روش می بینیم که در آمار های رسمی فاصله بین هزینه و درآمد خانوار ها زیاد نیست. با این تفاسیر کشورهایی که سیاست های حمایتی از فقرا را پر پرداخت شیوه هایی مثل یارانه به مردم در پیش گرفته اند، عملاً شکست خورده اند و برعکس کشورهایی که برای اقتشار مختلف جامعه شغل ایجاد کرده اند و تأکید بیشتری به اشتغالزایی داشته اند، توانسته اند فقر را در کشور شان کاهش دهند.